

The Potential of the Principle of Lā Zerār (No Harm) and Political Fields

Ali Shirkhani¹, Bahram Dalir²

¹ Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University; Member of the political studies association of the field, Qom, Iran. rooz1357@gmail.com

² Assistant Professor, Research Institute of Islamic Culture and Thought; Member of the Political Studies Association, Qom, Iran (Corresponding author). br.dalir@gmail.com

Abstract

The principle of Lā Zerār (no harm) is one of the important rules in Islamic Fiqh (Jurisprudence) and it is practical in all jurisprudential aspects. Since politics is one of the significant fields in human societies and according to Imām Khomeini, Islam and its Fiqh are completely political issues, the relation between this principle and politics is considered so valuable and pivotal. It is possible to utilize the potential of this principle in the realm of politics and international systems. In this regard, the present research aims to answer how we can make use of the potential of this principle in the realm of politics in general. The research method is descriptive-analytic, and the results indicate that according to Imām Khomeini's approach to this principle that regards it as a governmental order, it can assist jurists in different political and social fields and prevent the actualization of some established laws in all individual, social, and political (national-international) domains. In this case, the harm should be identified in terms of compatibility between order and subject: If it refers to an individual subject, it should be identified by individuals and if it is political and governmental, it is within the authority of the Islamic ruler. Therefore, the Islamic ruler should identify the extent of harm with respect to the interests of Islamic society and act accordingly.

Keywords: Principle of Lā Zerār (No Harm), Politics, Political Fiqh (Jurisprudence), Governmental Orders.

Received: 2022-10-02 ; Received in revised form: 2022-11-06 ; Accepted: 2022-12-02 ; Published online: 2022-12-22

DOI: 10.22034/sm.2023.1987892.2012

© the authors

http://sm.psas.ir/

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



ظرفیت قاعده لاضرر و حوزه سیاست

علی شیرخانی^۱، بهرام دلیر^۲

^۱ استاد، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.
rooz1357@gmail.com

^۲ استادیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول).
br.dalir@gmail.com

چکیده

قاعده لاضرر یکی از قواعد مهم در فقه مسلمین بوده و در تمامی ابواب فقهی کاربرد دارد. از آنجا که سیاست یکی از حوزه‌های مهم جوامع انسانی است و به تعبیر امام خمینی اسلام و فقهش، به تمامه سیاسی است، ارتباط این قاعده با سیاست، بسیار با ارزش و اساسی، تلقی می‌شود و می‌توان از ظرفیت این قاعده در حوزه سیاست و نظام بین‌الملل استفاده کرد. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که از ظرفیت قاعده مهم لاضرر، در عرصه سیاست به معنای عام آن، چگونه می‌توان بهره برد؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که بنابر رویکرد امام خمینی به این قاعده که آن را یک امر حکومتی می‌داند، این قاعده می‌تواند یاری‌گر فقیه در عرصه‌های گوناگون سیاسی-اجتماعی باشد. این قاعده می‌تواند در تمامی عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی (ملی و بین‌المللی)، مانع به فعلیت رسیدن برخی از احکام ثابت گردد. در این صورت باید این ضرر به تناسب حکم و موضوع، متعلق حکم مشخص گردد؛ اگر ضرر در عرصه فردی است، متعلق تشخیص آن نوع افراد جامعه است و اگر ضرر، سیاسی و حکومتی است، مرجع تشخیص آن حاکم اسلامی است؛ در نتیجه حاکم اسلامی، بر اساس مصلحت جامعه اسلامی، سعه و دامنه ضرر را تشخیص می‌دهد و بر اساس آن عمل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: قاعده لاضرر، سیاست، فقه سیاسی، احکام حکومتی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2023.1987892.2012

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

سیاست در میان عالمان علوم سیاسی به تدبیر امور داخلی و خارجی اطلاق می‌شود و از این زاویه می‌توان سیاست را دانش، یا فنِ میان‌رشته‌ای تلقی کرد، که در تمامی عرصه‌های زندگی انسان حضور و بروز دارد. علم فقه نیز دانشی است که با اوامر و نواهی الهی سرکار دارد و می‌خواهد قانون معاش انسان‌ها را تدوین کند، تا با عمل به این قانون، در معاد رستگار شوند و بدین سان، فقه، قانون معاد و معاش می‌شود. با این نوع نگاه، ارتباط وثیقی میان فقه و سیاست ایجاد می‌شود و برای تعاملات این دو نوع لازم است، مجموعه قواعدی تدوین و اعمال گردد. عالمان هر رشته در حوزه علوم، مجموعه قواعد کلی برای استخراج جزئیات ارائه می‌دهند که برخی از آنها ممکن است، در سرتاسر آن علم جریان داشته باشد و برخی ممکن است، در برخی از جزئیات کارائی داشته باشد. فقهای اسلام نیز در علم فقه، خارج از این مسئله نیستند و مجموعه قواعد فقهی عرضه کرده‌اند که برخی از آنها در ابواب خاص فقهی جریان داشته است و برخی از آنها در کلیه ابواب فقه کاربرد دارند. از آنجا که فقه اداره امور زندگی انسان، از گهواره تا گور است، لذا این نوع قواعد می‌تواند فقیه را در پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوپیدا یاری رساند و به خاطر کاربرد این نوع قواعد در تمامی فقه، اینها، خود احکام می‌شوند، نه واسطه کشف حکم فقهی و شرعی.

یکی از این قاعده‌های فقهی که از باب طهارت تا دیات فقه کاربرد دارد و بدان استناد می‌شود، قاعده لاضرر است. بدین معنا که حکم قطعی آن است که ضرر و زیان در میان مسلمین و ارتباطات آنها وجود نداشته باشد. این قاعده به قدری مهم بوده و می‌تواند از کارایی لازم برخوردار باشد؛ که شهید مطهری، آن را این‌گونه توصیف می‌کند: یکی دیگر از جهاتی که به دین خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و آن را زنده و جاوید نگاه می‌دارد، این است، که یک سلسله قواعد و قوانین در خود دین وضع شده که کار آنها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقها این قواعد را قواعد (حاکمه) می‌نامند؛ مانند: قاعده (لا حرج) و قاعده (لا ضرر)، که بر سرتاسر فقه حکومت می‌کنند. کار این سلسله قواعد، کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. در حقیقت اسلام برای این قاعده‌ها نسبت به سایر قوانین و مقررات خود حق و توقائل شده است (مطهری، ۱۳۸۵: ص ۱۳۶-۱۳۵).

لذا می‌توان گفت که این قاعده از قواعد مهم فقهی منصوصه است که در ادامه تشریح می‌شود، که به دلایل نقلی و عقلانی ثابت شده است و گستره و کاربرد آن در ابواب متعدد فقهی از عبادات تا معاملات، احکام وضعی و تکلیفی و در احکام سیاسی است. برای این قاعده تعابیر گوناگونی در کتب قواعد فقهی بیان شده است.

۲. استناد قاعده

این قاعده از متن آیات و روایات بسیاری که در این زمینه وجود دارد، گرفته شده است، به گونه‌ای که عده‌ای از فقها درباره این قاعده که منشاء قرآنی و روایی دارد، ادعای متواتر بودن آن را کرده‌اند (حلی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۸) و در سرتاسر آثار فقهی خود بدان استناد کرده‌اند. آنچه که در میان عالمان دین مرسوم هست، برای گزاره، نظریه‌ها و قواعد خود استناداتی ارائه می‌دهند و برای قاعده لاضرر نیز منابعی به عنوان استناد، ذکر کرده‌اند.

الف) قرآن: در ادامه، درباره استناد به قرآن به برخی از آیات که به حوزه خصوصی مربوط می‌شود، اشاره می‌گردد. قرآن درباره زنانی که طلاق داده شده‌اند، می‌فرماید: «وإذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فامسكوهن بمعروف أو سرحوهن بمعروف ولا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا» (بقره: ۲۳۱). این آیه درباره طلاق همسران است، دستور این است که پس از طلاق و رجوع تا عده، با آنها سازگاری کنید یا به نیکی رفتار کنید. در ادامه می‌فرماید، به آنها ضرر و زیان نرسانید. علت این مطلب هرچند در قرآن ذکر نشده، ولی در «وسایل الشیعه» بیان شده است که قبل از اسلام، در مسئله طلاق و رجوع، وسیله‌ای برای آزار و اذیت زن بوده است که آیه سوره بقره با چنین حکمی، مسلمین را از این کار باز می‌دارد و اجازه نمی‌دهد که نگهداری زن (رجوع به او) با هدف آزار و زیان رساندن به او صورت پذیرد (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ص ۴۰۲).

در آیات دیگر می‌فرماید: «ولاتضار والده بولدها ولا مولود له بولده» (بقره: ۲۳۳). در این آیه که درباره شیوه بزرگ کردن کودک است، ذات باری تعالی می‌فرماید که نه مادر در نگهداری فرزند به زحمت و زیان افتد و نه پدر بیش از حدّ متعارف برای کودک متضرر شود. در این آیه نیز نوع ضرر و زیان، نفی شده است. «الاتضاروهن لتضيقوا علیهن» (طلاق: ۶). خداوند در این آیه که درباره طلاق رجعی است می‌فرماید که ضرر و زیانی به زنان وارد نکنید، به خاطر اینکه آنها را در تنگنا قرار دهید. در آیه «من بعد وصیه یوصی بها او دین غیر مضار» (نساء: ۱۲) نیز، که درباره وصیت است، می‌فرمایند که وصیت یا بدهی نباید زیان‌آور باشد. همچنین در آیه ۲۸۲ سوره بقره خداوند درباره قرض دادن به یکدیگر احکامی را بیان می‌کند و در ضمن آن می‌فرماید «ولا يضار كاتب ولا شهید»، به این مفهوم که به شاهد و کاتب دین نباید ضرر زده شود.

آیات ذکر شده در سطور فوق، نمونه‌ای از آیات درباره ضرر و زیان بود که از مسائل ریز سخن می‌گویند و به طریق اولی، در مسائل مهم‌تر، باید دقت بیشتر شود که به افراد و جوامع، ضرر و زیانی نرسد. لذا این نوع آیات می‌تواند مستند قاعده لاضرر باشد.

ب) سنت: آنچه به عنوان سنت در این فراز بدان پرداخته می‌شود، روایت است. روایت منقول در این باره، هرچند در باب شفعه فقه و دیگر باب‌ها آمده است؛ ولی روایت مشهور، داستان سمره بن جندب است که به صورت مرسل در کتاب «کافی» و دیگر کتب روایی بیان گردیده شده است.

زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند، که سمره درختی خرمائی در چهار دیواری بنی فلان داشت. سمره سر زده وارد ملک بنی فلان می‌شد و ناموس او از دست سمره در امان نبودند (در کافی آمده است که مراد از رجل در روایت، یک فرد انصاری بوده است). شخص انصاری به پیامبر شکایت کرد که سمره بدون اجازه وارد می‌شود، بفرمائید قبل از ورود اجازه بگیرد. پیامبر (ص) سمره را احضار کرد و مسئله را مطرح نمود و فرمود: قبل از ورود اجازه بگیر، البته می‌توانی درخت خود را با درختی در بهشت معاوضه کنی؛ اما سمره نپذیرفت. حضرت فرمود با سه درخت در بهشت معاوضه کن؛ اما سمره نپذیرفت. حضرت فرمود: ای سمره، تو می‌خواهی اذیت کنی و ضرر و زیان بر مؤمن روا نیست. لذا پیامبر خدا (ص) رو به فرد انصاری کرد و دستور کندن درخت را دادند و درخت را جلوی سمره انداختند، پیامبر (ص) فرمود: «هر کجا می‌خواهی ببر و بکار» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۲۹۴).

البته روایت‌های دیگری در کافی و برخی کتب دیگر به همین مضمون وجود دارد که عبارت «وَأَلَّا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارًا» در آنها آمده است؛ اما آنچه به عنوان قاعده لاضرر و لاضرار، مطرح است، بیشتر مستفاد از روایت «لاضرر و لا ضرار» است؛ که طبق این روایت، ضرر در اسلام وجود ندارد.

ج) بنای عقلائیة: بنای عقلائیة یعنی روشی که مورد تحسین عقلای عالم و عقلای اهل یک محیط قرار گرفته باشد که در آرای متقدمین به آن، «عرف» هم می‌گفتند. یکی از استنادات قاعده لاضرر، می‌تواند بنای عقلاء باشد. دلیل این مطلب نیز بسیار واضح است که در زندگی مدنی انسان‌ها، از نظر عقلاً ضرر و زیان رساندن به دیگری امر زشت و ناپسند است. از سوی دیگر، بنای عقلاء نیز بر این استوار است، که ضرر زننده در برابر ضرر خورده، مؤظف به پرداخت ضرر و زیان است. این بنای عقلاء نه تنها از سوی شرع، منع و ردعی نداشته است؛ بلکه از طرف شارع ممضا نیز است.

آنچه مشخص است، اینکه مفاد قاعده لاضرر را نفی ضرر دنیوی دانسته‌اند، نه اعم از دنیوی و اخروی یا اخروی؛ زیرا فقها در همه موارد، این قاعده را برای ضرر دنیوی در مال، آبرو و جان، استعمال نمودند؛ بنابراین، مدلول این قاعده بر نفی حکم ضرر دنیوی دلالت دارد و آن حکم رفع می‌گردد.

دیگر آنکه مقصود از ضرر در قاعده، اعم از ضرر شخصی و نوعی است؛ زیرا تمام افراد جامعه در نزد

خداوند در یک مرتبه و در عرض هم و به منزله شخص واحد هستند و ضرر به هر فردی مانند ضرر به دیگری است. در نتیجه، ضرر شخصی همان ضرر نوعی است و ضرر به هر فردی از نوع، مثل ضرر شخصی است. لذا، بر اساس اینکه کلمه ضرر و ضرار در مفاد قاعده مطلق است، هر نوع ضرر مادی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، نظامی - امنیتی یا ضرر مالی، جانی، حیثیتی، ضررهای ناشی از موضوع یا حکم و نیز ضرر از ناحیه هر شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی را شامل می‌شود.

۳. مفهوم ضرر

برخی لغوی‌ها ضرر را از باب تعرف الاشياء باضدادها، خلاف نفع معنا کرده‌اند (جوهری فارابی، ۱۴۰۷ق: ص ۷۱۹). صاحب «مصباح المنیر» ضرر را به معنای رفتار زشت یک شخص و نقص و نقصان در اعیان معنا کرده است (مقری، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۳۶۰). راغب اصفهانی ضرر را به سوء حال تعبیر کرده است؛ ولی این سوء حال می‌تواند به خاطر کمبود علم و فضل، یا به خاطر فقدان عضو از اعضا، یا به خاطر کمبود مال و آبرو باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۹۳).

ابن اثیر در «النهایه» (۱۳۶۷: ج ۳، ص ۸۱) و طریحی در «مجمع البحرین» (طریحی، ۱۳۷۵: ص ۲۷۳)، ضرر را به مفهوم نقص در حق دانسته‌اند. همچنین مراد از ضرر بنابر نظر لغویین، نقصان چیزی از حق فرد است. معنای عرفی ضرر، عبارت از نقص در اموال و انفس است. همچنین لغویین کلمه ضرار را به معنای ضرر می‌دانند و تکرار کلمه ضرار در حدیث شریفه از باب تأکید است.

همچنین شریعتی معتقد است، از آنجا که این کلمه در باب مفاعله قرار دارد و مفاعله برای مشارکت به کار می‌رود، ضرری که دو نفر به یکدیگر وارد می‌نمایند، ضرر زدن به دیگری بدون وجود منفعت، در تنگنا قرار دادن و زیان رساندن عمدی، سخت گرفتن بر طرف و عرصه را بر او تنگ کردن، مفاهیم ضرر است. ضرار، مجازات بر ضرری است که از سوی دیگران به انسان می‌رسد. در حقیقت، ضرار، ضرر رساندن متقابل دو نفر به یکدیگر است و از سوی دیگر، ضرر در جاهایی است که انسان به دیگری ضرر می‌رساند که خودش سودی برد؛ اما ضرار، در جاهایی است که با ضرر به دیگران، سودی هم به خودش بر نمی‌گردد.

در مجموع منظور از «ضرر» آسیبی است که فردی به فرد دیگر بدون داشتن هرگونه حقی وارد می‌سازد. بر این اساس «لا ضرار» مربوط به روابط حقوقی میان مردم است و هنگامی صدق می‌کند که شخصی به بهانه داشتن حقی، عملی انجام می‌دهد که موجب زیان دیدن دیگری است. یا در عرصه بین‌الملل، چنانچه پذیرش معاهده خاصی باعث ضرر زدن به جامعه اسلامی شود.

امام خمینی هرچند از اصحاب لغت محسوب نمی‌شود؛ ولی به پیروی از دیگر فقیهان در بررسی قاعده لاضرر به معنی لغوی آن پرداخته است و می‌نویسد: ضرر و اضرار بیشتر به معنای کاستی وارد کردن در مال و جان به کار برده شده است و ضرار و برگرفته‌های آن، به معنای در تنگنا قرار گرفتن و رساندن ناراحتی و زیان به دیگران (زیان‌های معنوی) آمده است (امام خمینی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ص ۳۲-۳۳).

۴. دلالت مفهومی قاعده

قاعده لاضرر در لسان فقها، فراتر از معنای لغوی دنبال می‌شود و آنان درصدد هستند که چستی دلالت مفهومی لاضرر را بدانند؟ در این رابطه حداقل پنج نظر مطرح گردیده است. برخی نهی تکلیفی گرفته و عده‌ای آن را نفی ضرر غیر متدارک بیان داشته‌اند؛ بعضی نفی حکم ضرری را مراد کرده‌اند و عده‌ای نفی حکم، به زبان نفی موضوع باورمند شده‌اند، و در این میان امام خمینی به نهی حکومتی رسیده است.

الف) نهی تکلیفی: نهی تکلیفی یعنی ضرر زدن و اضرار به یکدیگر از نظر شرع، حرام است و دلالتی بر بایستگی جبران ضرر، یا مقدم بودن لاضرر بر دیگر احکام شرعی ندارد. در روایات قاعده لاضرر «لا»، لای نفی جنس بوده، ولی به معنای نهی آمده است و حرمت را افاده می‌کند (شریعت اصفهانی، ۱۴۱۰ق: ص ۲۴-۲۵). براساس این برداشت که در میان اهل سنت و شیعه طرفدار دارد، مستفاد از قاعده لاضرر، حکم تکلیفی است و نه حکم وضعی (شهید اول، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۹، ۶۸). این نوع رویکرد در حوزه سیاست کارکرد و کارایی مطلوب نخواهد داشت.

ب) نفی حکم ضرری: براساس این دیدگاه، معنای حدیث لاضرر و لاضرار این است، که از سوی شارع هیچ حکم ضرری وضع نشده است. بسیاری از عالمان دین، از جمله نراقی متمایل به این نظر شده‌اند (نراقی، ۱۳۷۵: ص ۵۱)؛ اما شیخ انصاری، ضمن پذیرش این دیدگاه در «المکاسب» می‌نویسد: مقصود حدیث قاعده لاضرر، نفی حکم شرعی ضرری است؛ به این معنی که در اسلام حکم ضرر و زیان جعل نشده است. به عبارت دیگر، حکمی که از عمل به آن ضرری بر بندگان وارد آید، در اسلام جعل نشده است و از آنجا که ضرر زدن بر دیگری در اسلام وجود ندارد، لذا، حکم ضرری نیز نفی شده است (انصاری، بی‌تا: ص ۳۷۳-۳۷۲). این نوع نگاه هرچند می‌تواند در حوزه سیاست بروز و ظهور داشته باشد؛ ولی حداکثر دلالتش آن است که در اسلام حکم ضرری مشروع نیست.

ج) نفی حکم به لسان نفی موضوع: آخوند خراسانی بر این باور است که مفهوم حدیث لاضرر و لاضرار و قاعده مستخرج از آن، نفی حکم، به لسان نفی موضوع است؛ یعنی نفی ضرری که در حدیث آمده است.

حقیقتاً، ادعا یا کنایه، از نفی احکام و آثار ضرری است. براساس این رأی، ضرر نفی شده است، نه حکم ضرری (خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۸۱). این نظر با توجه به اینکه به آثار و لوازم توجه دارد، می‌تواند در حوزه سیاست نیز مورد توجه قرارگیرد.

د) نفی ضرر غیرمتدارک: براساس دیدگاه نفی ضرر غیر متدارک، لاضرر و لا ضرار به این معناست که هر کس به دیگری ضرری بزند، باید آن را جبران کند. بر اساس این دیدگاه، اگر مالی از کسی از بین برود و جبرانی در برابر آن نباشد، این ضرر است و چون این ضرر، در شریعت اسلام نفی شده است، پس باید در برابر آن، تدارک و جبرانی وجود داشته باشد. اگر کسی جاهل به ضرر در معامله‌ای باشد و مال خود را به کم‌تر از ارزش واقعی آن به دیگری فروخته باشد، بر او ضرر وارد شده است و اختیار فسخ را معامله دارد و این اختیار که برای او در نظر گرفته شده است، برای جبران زیان اوست (حسینی مراغه‌ای، ۱۳۹۵ق: ص ۳۰۶). هرچند این دیدگاه، از نظر شیخ انصاری ضعیف‌ترین دیدگاه است (انصاری، بی‌تا: ص ۳۷۳-۳۷۲) ولی در حوزه سیاست می‌تواند بیش از رویکردهای گفته شده، از کارایی برخوردار باشد.

ه) نهی حکومتی: امام خمینی در بررسی این حدیث و قاعده به دست آمده از آن، ابتدا و در دیدگاه اولیه خود، نظر شیخ انصاری و دیگر فقها را پذیرفته و مفاد قاعده لاضرر را نفی حکم ضرری می‌داند (امام خمینی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۴۶، ۲۶۷؛ ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۵۱)؛ ولی در رساله دیگر، «لاای لاضرر را لای نفی جنس گرفته و به معنی نهی معنا کرده است؛ که می‌توان گفت، مفهوم لاضرر و لا ضرار، نهی از اضرار است، اما نه به معنای نهی الهی؛ بلکه به معنای نهی حکومتی و سلطانی است. ایشان در این‌باره می‌نویسد: در حدیث لاضرر، دیدگاه دیگری است که از نگاه من برتر از سایر دیدگاه‌هاست، هر چند در سخن فقیهان شیعی به آن برنخورده‌ام. در این دیدگاه، نفی به معنای نهی است، اما نه نهی الهی، تا لاضرر حکم الهی باشد؛ همانند حرام بودن نوشیدن شراب و حرام بودن قمار؛ بلکه نهی سلطانی و حکومتی است. این نهی از پیامبر (ص) به سبب آنکه رهبر، حاکم و سیاستمدار بوده، صادر شده است و نه از باب اینکه مبلغ حکم شرع بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ص ۴۰-۴۱). امام خمینی برای تأیید نظر خود به مناصب پیامبر (ص) اشاره دارد که آن حضرت دارای سه منصب ذیل بوده است:

الف- مقام رسالت: بر اساس این منصب، به تبلیغ احکام الهی اعم از احکام وضعیه و تکلیفیه، می‌پردازد.

ب- مقام داوری: پیامبر اسلام (ص) بر اساس این منصب، در میان مردم زمانی که آنها نزاع درباره حقی یا

مالی داشتند، به قضاوت می‌پرداخت و بر مسلمانان نیز پیروی از احکام وی و نیز اجرای آن واجب است. آیه

شریفه «فلا وربک لایومنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم» (نساء: ۶۵) که برای فصل خصومت و داوری بین مردم است، به این منصب اشارت دارد (امام خمینی، ۱۳۸۵ق: ص ۵۱).

ج- مقام حکومت: پیامبر، ولی و پیشوای جامعه اسلامی از سوی خداوند است. بر اساس این منصب، آن حضرت حق امر و نهی دارد و پیروی از او واجب است. در این راستا، اگر پیامبر دستور جنگ دهد یا اوامر درباره هجرت بیان نماید، اوامر مستقلاً هستند و خارج از اوامر الهیه قرار می‌گیرند و مستند این اوامر نیز آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) و آیه «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره» (احزاب: ۳۶) است. این نوع آیات از باب سلطنت رسول خداست و از همین منظر، اطاعت از این نوع اوامر لازم است (امام خمینی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ص ۵۰).

۵. تبیین داستان سمره

پیامبر ختمی مرتبت در اختلاف سمره بن جندب و انصاری، فرمان به کندن درخت خرماي سمره که در باغ و منزل انصاری قرار داشت، صادر کرد. حال پرسش این است که حکم پیامبر (ص) چگونه باید تبیین شود. پیامبر بر اساس کدام مقام از مقام‌های سه‌گانه فوق این فرمان را داد؟ مرد انصاری به حاکم اسلامی که، پیامبر باشد، شکایت کرد تا از او رفع ظلم کند؛ پیامبر نیز بر همین اساس، سمره را احضار و با او در این باره گفت و گو کرد؛ اما وقتی از راه مسالمت‌آمیز و با در نظر گرفتن حقوق او، کار به انجام نرسید، پیامبر دستور داد که درخت را از بُن برکنند. آیا پیامبر (ص) در این نوع دستور دادن، در صدد بیان حکم الهی بوده و این دستور از مقام اول که رسالت و نبوت است، نشأت می‌گیرد؟ تا معنای حدیث لاضرر این گونه بشود که خداوند حکم ضرری تشریح نکرده؟ یا اینکه بگوییم خداوند از ضرر به دیگران نهی کرده است؛ چراکه هم برای سمره و هم مرد انصاری، نه شبهه موضوعیه و نه حکمیه، هیچ کدام وجود نداشته است. امام خمینی بر این باور است که تنها در اینجا ابتدا تجاوز و ستم سمره بر انصاری و شکایت انصاری از سمره و سپس سرپیچی سمره از داوری و دستور پیامبر اسلام (ص)، برای اجازه گرفتن از مرد انصاری، به هنگام ورود به باغ او، مطرح بوده است و چون سمره از این حکم سرپیچی کرد، پیامبر (ص) دستور به کندن درخت او داده است. بنابراین، هرچند در روایات (لاضرر و لاضرار) با واژه‌های یاد شده نیامده است، ولی نشانه‌های بسیار، بیانگر این نکته‌اند که مقصود، حکم حکومتی بوده است (همان: ص ۵۵-۵۶). حکم حکومتی از مقام ولایت صادر می‌شود و کسی که از سوی خدا به این مقام رسیده، دستورهای او نافذ و مشروع است و اطاعت و پیروی از احکام حکومت، همانند احکام شرعی واجب است. در حقیقت دستور پیامبر (ص) به کندن درخت، برای

خشکاندن ماده فساد بوده است.

امام خمینی در توضیح این مطلب درصدد است که قاعده‌ای برای فهم روایات اینچنینی ارائه دهد و بر این نکته تأکید دارد که علاوه بر حدیث لاضرر، هر روایتی که از پیامبر (ص) و علی (ع) با واژه‌هایی چون، قضی، حکم، یا امر و امثال اینها وارد شده باشد، بر حکم حکومتی و قضایی دلالت دارد، نه بر حکم شرعی و احکام الهی؛ چرا که اگر مقصود از آن روایت، حکم شرعی باشد، یا به صورت مجاز در آن معنی به کار برده شده، یا ارشاد به حکم الهی است؛ چون که از ظاهر این نوع واژه‌ها برمی‌آید که، پیامبر (ص) (و همین‌طور امام علی (ع) در زمانی که حاکم بود) از آن جهت که حاکم، امیر و قاضی و حاکم شرعی هستند، دستور داده‌اند، نه از آن جهت که بیان‌کننده احکام الهی حلال و حرام است. به عبارت دیگر، در این امور اگر پیامبر (ص) امری یا نهی داشته باشد، امر و نهی حقیقی نیست؛ چراکه پیامبر (ص) مبلغ و تبیین‌کننده احکام الهی هست، ولی در امور مربوط به قضاء و حکومت، امر و نهی حقیقی است و به عنوان حاکم، حقیقتاً دستور صادر می‌کند (همان: ص ۵۱). مثلاً اگر در روایتی آمده باشد که پیامبر (ص) به فردی، فرمود که تو رئیس لشگری، به فلان منطقه حرکت کن، یا اینکه دو نفر برای ترک مخاصمه نزد آن حضرت بروند و یکی بینه ارائه دهد و آن حضرت حق را به صاحب بینه بدهد، هرچند این موارد با واژه «قال» از آن حضرت نقل شده باشد، ولی به قرینه مقام^۱ و به حمل شایع - به حسب اتحاد موضوع و محمول - می‌فهمیم که این دستور، امر حکومتی است (همان: ص ۵۲). بنابراین، معنای روایت لاضرر و لاضرر این می‌شود که پیامبر خدا به عنوان رهبر جامعه و حاکم اسلامی، مردم را از هرگونه زیان‌رسانی به دیگران باز می‌دارد و بر دیگران، پیروی از دستور وی، واجب است.

۶. قاعده لاضرر، احکام اولیه و حکم حکومتی

براساس نگرش نهی حکومتی به قاعده لاضرر و لاضرر، از قاعده فقهی بودن، خارج می‌شود و به عنوان حکم حکومتی و حاکمیتی مطرح می‌شود. اگر برخی از احکام شرعی، با قاعده لاضرر سنجیده نشود، زیان بر خود و دیگران را در پی دارد. اگر به عموم دلیل‌هایی که بر چیرگی مردم بر دارایی خود، یا دلیل‌هایی که بر لازم بودن قراردادها دلالت دارند، بدون توجه به نفی ضرر، جامه عمل پوشانده شود، لازم می‌آید هر تملکی،

۱. قرینه معینه لفظی است برای انصراف ذهن از معانی متعدد لفظ مشترک به معنا

هرچند زیان آور باشد، هم بر خود و هم بر دیگران، روا دانسته شود، یا هر معامله‌ای هر چند، زیان آور، لازم و غیرقابل فسخ باشد؟ در موارد یاد شده و موارد مشابه آنها، نقش لاضرر چیست؟ آیا نقش لاضرر، محدود کردن دلیل‌ها و تنگ کردن دامنه اثرگذاری آنها است؟ یا اینکه هیچ پیوند و پیوستگی بین لاضرر و آن دلیل‌ها نیست؟

امام خمینی، با این که مفهوم لاضرر را نهی حکومتی می‌داند، به حکومت لاضرر، بر قاعده تسلیط و سلطنت، باورمند است و لا غیر (همان: ص ۶۳). استدلال امام این است که عدم اضرار به غیر یک قاعده است و احترام مال مُضِر، قاعده دیگر است که از فروعات قاعده سلطنت به دست می‌آید؛ لذا دستور پیامبر به قلع درخت، به خاطر فساد داشتن است و این فساد با قاعده لاضرر از بین می‌رود و آن قاعده بر تسلیط و سلطنت حکومت می‌کند (همان: ص ۶۱).

قاعده تسلیط و سلطنت از جمله قواعد فقهی و مبنای آن، عبارت مشهور «الناس مسلطون علی اموالهم» است (مجلسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۷۲). بنابر معنا و مفهوم این قاعده، مالک می‌تواند در ملک خود، بدون اینکه کسی حق ایجاد مزاحمت برای او داشته باشد، هرگونه تصرفی به عمل آورد. وقتی که اینگونه تفسیر شود، تعارض چنین قاعده‌ای با قاعده لاضرر امری طبیعی است؛ زیرا قاعده لاضرر به منظور محدودتر کردن اقتدارات و اختیارات ناشی از همین قاعده تسلیط مقرر گردیده است. حال این پرسش مطرح است که در مقام معارضه این دو قاعده، مشکل را فقها، چگونه حل می‌کنند؟ برخی از عالمان دین بر این باورند که اصولاً تصرف مالک در ملک خود، موجب ضرر دیگری نمی‌شود و البته ممکن است موجب عدم انتفاع دیگری باشد؛ در این صورت قاعده تسلیط بر قاعده لاضرر، حکومت دارد و تصرف مالک در ملک خود، صحیح به نظر می‌رسد. عده دیگر از فقها بر این اعتقادند که تصرف مالک در ملک خود ممکن است موجب ضرر دیگری باشد. به هر تقدیر، سه حالت ایجاد می‌شود. در صورتی که مالک در ملک خود تصرف نکند، موجب ضرر او یا عدم انتفاع او می‌گردد. در صورت ضرر قاعده تسلیط حاکم است و در عدم انتفاع گروهی بر حاکمیت قاعده تسلیط و گروهی به حکومت قاعده لاضرر معتقدند؛ اما اگر نفع و ضرری در کار نباشد، در این صورت به باور فقها قاعده لاضرر حاکم است.

در فرض پایانی، تصرف مالک در ملک خود نه به خاطر کسب منفعت است و نه به منظور ضرر به دیگران است؛ بلکه مالک در پاسخ به تمنیات نفسی خودش، در ملک خود تصرفاتی می‌کند، در این صورت فقها عقیده دارند که قاعده لاضرر حاکم است و فرقی نمی‌کند که مالک در تصرفاتش قصد اضرار به غیر داشته

باشد یا نه. داستان سمره بن جندب با این حالت منطبق است؛ زیرا سمره می‌توانست از آن راه نرود یا درختش را بفروشد و آن‌چنان ضرری بر او وارد نیاید؛ ولی به هیچ یک از این شقوق عمل نمی‌کرد و با اصرار به حق عبور، قصد اصرار به مرد انصاری را داشت که پیغمبر (ص) با وضع قاعده لاضرر جلو وی را گرفت (انصاری، بی‌تا: ص ۳۷۴-۳۷۵).

در صورتی که قاعده لاضرر را بر اساس داستان سمره بن جندب، امر حاکمیتی و حکومتی بدانیم، در این فراز ممکن است این مسئله مطرح شود که از یک سو حکم حکومتی موردی، جزئی و وابسته به زمان و مکان است و از سوی دیگر، دگرگون‌پذیری و مصلحت حکم از بین برود، حکم نیز از بین خواهد رفت. حال پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان لاضرر را، که بر مبنای امام خمینی و امثال ایشان، حکم حکومتی است، بر قاعده تسلیط و سلطنت، که برای همیشه سخن گفته است، را حکم دانست؟ در پاسخ می‌توان گفت، در احکام حکومتی ماندگاری و ادامه حکم دایرمدار عنوان و مصلحت است، تا هنگامی که عنوان و مصلحت وجود داشته باشد، حکم همچنان باقی خواهد بود، هر چند حاکمی که آن حکم را داده، از دنیا رفته باشد و مادامی که مصلحت در آن موضوع وجود داشته باشد، حکم به قوت خود باقی است. بر همین اساس امام خمینی می‌نویسد: دلیل نفی ضرر، تنها برای درهم شکستن قاعده سلطنت، «الناس مسلطون علی اموالهم»، در جایی که سبب زیان مادی و معنوی مردم گردد، وارد شده است. پیامبر اسلام (ص) با حکم حکومتی خود، به عنوان رهبر و حاکم امت، همان‌گونه که حکم او بر افراد زمان خودش نافذ بود، بر کسانی که از آن پس نیز بیایند، نافذ است. از این رو، مردم را برای همیشه از زیان رساندن به یکدیگر بازداشته است؛ چون داخل شدن سمره بن جندب به خانه انصاری، به صورت ناگهانی و آگاه شدن از وضعیت خانواده او، سبب زیان و ناخشنودی و حرج بر مؤمن بوده، او از کار بازداشته شده است (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۶۱).

امام خمینی، در کتب اجتهادی خود از جمله «الرسائل» و «تهذیب الاصول»، لاضرر را به عنوان حکم حکومتی تنها بر قاعده سلطنت، که از احکام اولی است، حاکم می‌داند؛ ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مشاهده مسائل و مشاکل حکومتی و بین‌المللی، احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت را، بر همه احکام اولیه مقدم دانست و حکومت را از شعبات ولایت مطلقه الهیه فرض کرد که به حضرت پیامبر ختمی مرتبت (ص) تفویض شده است: حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲۰، ص ۴۵۲). مطالب فوق که در سال ۱۳۶۶ توسط امام خمینی ایراد

شده است، یادآور می‌شود که حاکم اسلامی می‌تواند احکام حکومتی بسیاری را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صادر کند و به هنگام تراحم، احکام حکومتی بر احکام اولیه مقدم می‌شوند.

۷. نتیجه‌گیری^۱

براساس قاعده لاضرر و لاضرار و مفاد آن باید گفت، که این قاعده در مسائل و موضوعات سیاسی و روابط بین‌المللی کاربرد دارد و می‌تواند مانع هر نوع ضرر و اضرائی باشد که به فرد، جامعه، دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی - به تنهایی یا به صورت عام و فراگیر - می‌رسد. ضررهایی که ناشی از بحران‌های زیست محیطی منطقه‌ای و جهانی، بیماری‌های اپیدمیک، مهاجرت، تروریسم، قاچاق، بدافزارهای اینترنتی و... هستند، همه می‌توانند در ذیل این قاعده تبیین و تحلیل گردند؛ زیرا این قاعده هرگونه ضرر و زیانی، چه شخصی و چه نوعی را مورد تحریم و حرمت قرار داده است. برخی از موضوعات و مسائل سیاست و روابط بین‌المللی، نه تنها برای افراد، جوامع و ملت‌ها ضرر و اضرار است، بلکه برای همه انسان‌های کره زمین و تمام موجودات کره زمین و حیات زیستی جهان، دارای ضرر و اضرار است. بنابراین، زمانی که اسلام برای فرد، ضرر و اضرار را نفی می‌نماید؛ به طریق اولی ضرر و اضرار را در سطح حکومت، سیاست و سطح بین‌المللی نیز، مورد نفی و حرمت قرار می‌دهد.

از این‌رو، فقها با تکیه به این قاعده، در عرصه حکومت و نظام بین‌الملل، فتوا به حرمت استفاده از سلاح هسته‌ای داده‌اند؛ زیرا استفاده از سلاح علاوه بر اینکه انسان‌ها را به صورت دسته‌جمعی نابود می‌کند، باعث تخریب محیط زیست و به خطر افتادن حیات موجودات در کره زمین می‌شود. آنچه در قاعده لاضرر از اهمیت برخوردار است، حدود و سعه این قاعده است. در عرصه حکومت و ابعاد جهانی، دامنه ضرر تا کجاست؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که این قاعده می‌تواند در تمامی عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی (ملی و بین‌المللی)، مانع به فعلیت رسیدن برخی از احکام ثابت گردد. در این صورت باید این ضرر به تناسب حکم و موضوع، متعلق حکم مشخص گردد؛ اگر ضرر در عرصه فردی است، متعلق تشخیص آن نوع افراد جامعه است و اگر ضرر، سیاسی و حکومتی است، مرجع تشخیص آن حاکم اسلامی است؛ در نتیجه حاکم اسلامی، بر اساس مصلحت جامعه اسلامی، سعه و دامنه ضرر را تشخیص می‌دهد و براساس آن عمل می‌کند.

۱. در نوشتن سخن فرجامی از رساله دکتری، آقای دکتر علیرضا نایب با عنوان ظرفیت فقه و سیاست جهانی، استفاده شد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر، مبارک ابن احمد (۱۳۶۷). *النهايه*. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۳.
- انصاری، مرتضی (بی تا). *المکاسب*. تبریز: انتشارات تقی علامه.
- جوهری فارابی، اسماعیل (۱۴۰۷ق). *الصّحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱۵.
- حسینی مراغه‌ای، سید میرعبدالفتاح (۱۳۹۵ق). *العناوین*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حلّی، محمدبن حسن (۱۳۶۳). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۲.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کتابه الاصول*. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۳). *مناهج الوصول الی علم الاصول*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۰.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵ق). *الرسائل*. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۸). *انوار الهدایه فی التعلیقیه علی الکفایه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم.
- شریعت اصفهانی، فتح الله (۱۴۱۰ق). *قاعده لاضرر*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مکتبه المرتضویه.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق). *قاموس اللغه*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- محمد بن مکی (شهید اول) (بی تا). *القواعد الفوائد، الفقه و الاصول و العربیه*. قم: مکتبه المفید، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
- مقرئ، احمدبن محمد (۱۳۸۳). *المصباح المنیر*. قم: انتشارات هجرت، ج ۲.
- نراقی، احد (۱۳۷۵). *عوائد الايام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.